

حکمتیست هفتگی ۶۱۹

۲۰ ژوئیه ۲۰۲۶ - ۳۰ تیر ۱۴۰۵

جام جهانی امسال؛ زشتی ها و زیبایی های آن!

فواد عبداللہی

جام جهانی امسال بیش از هر دوره ای پرده از تباهی «فیفا» و تسلیم آن در برابر فاسد ترین شخصیت ها و شرورترین قدرت های سیاسی جهان برداشت. از دخالت مستقیم ترامپ در تصمیمات داوری تا «برخورد دوگانه» به نسل کشی در غزه، این دوره از جام جهانی به آینه ای تمام نما از گندیدگی و بی اعتباری «فیفا» تبدیل شد. ترامپ به عنوان سمبل تعفن و پوسیدگی نظام دموکراسی غربی، در جام جهانی امسال نقشی فراتر از یک میزبان معمولی ایفا کرد. در دسامبر ۲۰۲۵، رئیس فیفا، در واشنگتن جایزه صلح فیفا را به ترامپ اهدا کرد و از او به خاطر «خدمات به صلح جهانی» تقدیر نمود. این اقدام بر متی بیش از دوسال نسل کشی تمام عیار دولت اسرائیل در شراکت و همفکری با دولت آمریکا و سایر دول غربی، به تلخ ترین شکل ممکن در افکار عمومی مردم آزادخواه و ضد جنگ در جهان، به تسمخه تبدیل شد. نزدیکی فیفا به کاخ سفید به جواز تشریفاتی محدود نشد. در جریان مسابقات، مهاجم تیم آمریکا که در دیدار مقابل بوسنی با کارت قرمز مستقیم اخراج شد، در تصمیمی بی سابقه، کمیته قضایی فیفا اجرای محرومیت را به حالت تعلیق درآورد تا وی در مرحله یک هشتم نهایی مقابل بلژیک به میدان برود. رسانه ها گزارش دادند که کاخ سفید مستقیماً با رئیس فیفا تماس گرفته و خود ترامپ نیز تأیید کرد که خواستار بررسی این کارت قرمز شده است. آش آنقدر شور شد که حتی صدای رسانه ها و جراید این نظام گندیده جهانی را هم درآورد و رئیس فیفا را «دلقک دربار ترامپ» خطاب کردند.

در فوریه ۲۰۲۲، روسیه تهاجم به اوکراین را آغاز کرد. ظرف تنها ۷۲ ساعت، فیفا و یوفا روسیه را از تمامی رقابت ها تعلیق کردند و رئیس یوفا اعلام کرد که این اقدام «تعهد به مقابله با خشونت» را نشان می دهد. اما در مقابل، فیفا در قبال نسل کشی اسرائیل در غزه رویکردی کاملاً متفاوت اتخاذ کرد. کمیسیون تحقیق سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۲۵ به این نتیجه رسید که اقدامات اسرائیل در آستانه نسل کشی قرار دارد و اعلام کرد که بیش از ۷۳۰۰۰ فلسطینی، عمدتاً زنان و کودکان، کشته شده اند و ۴۲۱ بازیکن فوتبال فلسطینی جان شان را از دست داده اند. با این حال، فیفا تصمیم به تعلیق اسرائیل را به تعویق انداخت. حتی اقدامات نظامی خود آمریکا در تمام این مدت نیز نادیده گرفته شد و رئیس فیفا نه تنها آمریکا را تحریم نکرد، بلکه بیش از پیش به ترامپ چاپلوسی کرد. قوانین جهانی تنها تا جایی اعمال می شوند که با منافع ژئوپلیتیکی آمریکا در تضاد نباشند.

اما جام جهانی امسال با تمام پارتی بازی ها و زشتی های فیفا، صحنه شور و شوق میلیون ها انسانی بود که برد اسپانیا قسمت شان کرد. اسپانیایی که رئیس دولت اش، زن و مرد و پیر و جوان اش، نسل کشی دولت اسرائیل را محکوم کرده است. این داغی است بر پیشانی فیفا که حتی رئیس قدرتمندترین کشور جهان، یعنی ترامپ، قادر به زدودن آن نیست و تا ابد بر پیشانی اش می ماند. مردم آزادخواه و فوتبالیست جهان نه فقط نظاره گر تباهی فیفا نشدند که با اعتراضات خود به اشکال مختلف نشان دادند که میدان فوتبال اگر قرار است «سیاسی» شود، تنها متعلق به ارتجاع جهانی و بند و بست های پشت پرده فیفا با آنها نیست بلکه بازیگران به مراتب قدرتمندتری در پایین دارد. در فوتبال، اسپانیا از آرژانتین برد. در سیاست مردم جهان از آمریکا و اسرائیل بردند.

-کارگران جهان متحد شوید!

موشک باران اردوگاه های احزاب کرد و سیاست حزب حکمتیست (خط رسمی)

حکمتیست: حملات موشکی جمهوری اسلامی به مقرهای ۶ جریان ناسیونالیست کرد در اقلیم کردستان عراق به نقاط حساسی رسیده است؛ روز جمعه گذشته، شاهد حمله موشکی جمهوری اسلامی به مقرهای سازمان زحمتکشان کردستان بودیم که ۹ تن از اعضای این گروه در جریان این حمله کشته و تعدادی مجروح شدند؛ در ادامه نیز روز یکشنبه، اردوگاه «حزب آزادی کردستان» موسوم به «پاک» مورد حمله پهپادی ایران قرار گرفت و ۸ عضو این سازمان مجروح شده اند.

از ما می پرسند که چرا حزب حکمتیست (خط رسمی) تاکنون این اتفاق را محکوم نکرده و در این مورد اظهار نظر رسمی نکرده است. بخصوص که سنتا حزب حکمتیست (خط رسمی) همیشه مستقل از دوری و نزدیکی سیاسی با نیروهای اپوزیسیون هر نوع تعرض جمهوری اسلامی به این نیروها را محکوم کرده و آن را تعرضی به کل اپوزیسیون و مبارزه آزادی خواهانه مردم در ایران ارزیابی کرده است. آیا حزب در این سیاست خود تغییری داده است؟ ... صفحه ۳

پایان آتش بس و دوره جدید از جنگی جنایتکارانه

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی) - صفحه ۲۴

در سوگ مرگ لیندسی گراهام

خالد حاج محمدی

مرگ لیندسی گراهام یکی از جنگ طلب ترین عناصر حزب جمهوری خواه آمریکا، یکی از مهمترین اهرمهای لابیسم اسرائیل در هیئت حاکمه آمریکا، حامی سرسخت سیاست اتکا به میلیتاریسم و جنگ علیه مخالفان آمریکا و اسرائیل، انعکاس وسیع و متناقضی در جهان داشت. یاران او، از نتانیاهو تا زلنسکی، از این چهره جنگ طلب بعنوان سمبل انسان دوستی یاد کردند و به حق به سوگ یکی از مدافعان سرسخت خود نشستند و بشریت متمدن، میلیون ها انسانی که طی چند ده سال گذشته علیه جنگ و سیاستهای جنگ طلبانه لیندسی گراهام ها، ایستادند و اعتراض کردند، شانس محاکمه او به جرم جنایت علیه بشریت را از دست دادند. در این میان انعکاس این خبر در اپوزیسیون راست و پرو جنگ ایران، قابل توجه است. با مرگ او طیفی از رهبران جریانات اپوزیسیون جمهوری اسلامی، جریانات جنگ طلب و طرفدار حمله نظامی به ایران، سیاه پوش شدند، اشک ریختند و به عزا نشستند، در وصف لیندسی گراهام فاشیست، قلمفرسایی کردند و از او «قهرمان آزادی و انسانیت» ساختند. سطح ریاکاری و چاپلوسی تهوع آور این طیف، میزان دروغگوئی و تاریخ سازی آنها برای سناتور جنگ طلب آمریکا، هر مرزی از ضدیت با ابتدایی ترین پرنسپ های سیاسی و حقیقت گوئی را پشت سر گذاشت. کوشیدند به مناسبت مرگ او خودی نشان دهند و گوش به فرمانی خود و جریانشان را در بارگاه دولت آمریکا و ترامپ، گانگستر کاخ سفید، آنهم به عنوان دوست و رفیق و هم خط سناتور، به اطلاع برسانند. ... صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

پایان آتش بس و دوره جدید از جنگی جنایتکارانه

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

تفاهمنامه اسلام آباد و آتش بس ۶۰ روزه منتج از آن میان امریکا و ایران عملاً به تاریخ سپرده شد. پایان آتش بس نیم بند و شکننده، با حملات گسترده امریکا در شب سه شنبه ۱۶ تیر ۱۴۰۵ (۷ ژوئیه ۲۰۲۶) به جنوب ایران و اظهارات رسمی ترامپ در ۱۷ تیر در جوار نشست ناتو مبنی بر پایان آتش بس و توافق با ایران و به علاوه حملات متقابل ایران به پایگاههای امریکا در منطقه عملاً کورسویی از امید به پایان جنگ را از بین برد. از آن تاریخ تا کنون جنگ وارد دوره ای دیگری شده است. دوره ای که بر خلاف ادعای دولت امریکا زیرساختهای اقتصادی همه جانبه و نقشه مند، به عنوان اهداف نظامی مورد حمله قرار می گیرند. پدیده ای که نابودی زندگی و هستی مردم ایران و منطقه را به عنوان اهداف جنگ جنایتکارانه کنونی در اولویت گذاشته است.

با نقض آتش بس و پایان آن، که به بهانه «حمله ایران به کشتی های تجاری در تنگه هرمز» صورت گرفت، دوره ای جدید از جنگ پر مخاطره امریکا علیه ایران، بار دیگر و در ابعاد مخرب تری، شروع شد. دولت ترامپ در متن آتش بس تلاش کرد، در جدال بر سر کنترل تنگه هرمز که قرار بود تنظیمات آن در طی توافقات و در مذاکرات صورت بگیرد، آن را یک جانبه توسط نیروی نظامی امریکا به سرانجام برساند! به این منظور با فشار به دولت های منطقه و بخصوص عمان، تلاش کرد که مسیر عبور و مرور آبی دیگری تحت کنترل ارتش امریکا، باز کند! تا جایی که اعلام کرد که امریکا با این کنترل از کشتی هایی که تحت حمایت ارتش امریکا از تنگه هرمز عبور میکنند ۲۰ درصد مالیات دریافت خواهد کرد! «دریافت مالیاتی» که امریکا تحت فشار، به سرعت داعیه آن را بازپس گرفت. دولت ترامپ به این ترتیب عملاً سوت آغاز جنگ نظامی دیگری علیه ایران را به صدا درآورد!

اما و مستقل از ادعاهای ترامپ برای از سرگیری جنگ، حملات اخیر بیش از همیشه زیرساخت های حیاتی را هدف قرار داده است. امری که بیش از همه زندگی روزمره مردم عادی را تحت تاثیر قرار میدهد و ادامه آن را با تهدیدات بزرگ روبرو میکند.

در این مدت جنوب ایران وسیعاً بمباران شده است. مراکز نفتی، گاز، بنادر ایران، منابع آب شیرین، پلها و جاده ها، انرژی و حمل و نقل، زیرساخت های برق، ایستگاههای راه آهن و... وسیعاً بمباران شده اند. متقابلاً ایران علاوه بر بمباران وسیع پایگاههای نظامی امریکا در اردن، کویت، سوریه، به اهدافی متصل با پایگاههای امریکا در در بحرین و قطر از جمله ایستگاههای برق، مراکز آب شیرین کن در کویت و... حمله کرده است.

این پدیده کل منطقه را وارد دوره ای سیاه و ترسناک کرده است. دوره ای که جنگ از شکل جنگ نظامی و هدف قرار دادن مراکز نظامی، بیش از پیش به تلاشی برای «کشتار جمعی مردم» و قطع و نابودی همه امکانات زندگی وسیعاً تبدیل شده است. امری که بر اساس موازین خود دول حاکم بر جهان و سازمان ملل آنها، حداقل روی کاغذ به عنوان جنایات جنگی از آن اسم می برند. ادامه این روند مردم محروم در ایران و کل منطقه را وارد دوره پر مخاطره تر خواهد کرد و ضرورت پایان فوری جنگ و ایست دادن به ماشین جنایات همه طرفین آن، و در راس آن دولت ترامپ را به ضرورتی حیاتی تبدیل میکند.

حملات آگاهانه و با برنامه دولت جنایتکار امریکا به زیرساختهای اقتصادی، اگر ادامه یابد و جواب متقابل جمهوری اسلامی به این تعرضات با حمله به زیرساخت های کشورهای منطقه، مردم بخشی از کشورها را در معرض بزرگترین فاجعه های انسانی قرار میدهد. کوچ ها، فرارها، جابجایی ها و مرگ و میرهای وسیع انسانی از بی آبی و بی امکاناتی، اجبار به تخلیه روستاها و شهرها و کشور، خصوصاً در کویت

و بحرین و...، تنها گوشه هایی از تصویر فاجعه انسانی است که در راه خواهد بود!

این جنگ باید فوری و بدون قید و شرط پایان یابد. این جنگ و حمله نظامی اسرائیل و امریکا به ایران و مقابله جمهوری اسلامی با آن، کل منطقه را وارد دوره ای تاریک کرد که آینده آن حتی از طرف سران این دو دولت جنایتکار، که برای خروج خود از بن بست های سیاسی، از غزه و فلسطین تا لبنان و ایران، یک روز به بهانه حماس و روز دیگر به بهانه «خطر ایران اتمی» تخریب میکنند و آدم می کشند، هم روشن نیست.

این جنگ بیشترین لطمه را به طبقه کارگر و مردم آزادیخواه ایران در مقابل جمهوری اسلامی زده است، بهترین شرایط را برای حکومت ایران جهت ساکت کردن مردم معترض و تحمیل فقر و استبداد به آنها و تحکیم موقعیت خود در مقابل آنان فراهم کرده است. قربانیان جنگ و کسانی که هزینه های انسانی، مالی و سیاسی آنرا می پردازند، اساساً طبقه کارگر و اقشار محروم مردم در ایران، در کشورهای حوزه خلیج فارس و منطقه و حتی در جهان است.

حزب حکمتیست (خط رسمی) همراه طبقه کارگر و مردم متمدن در ایران و جهان برای پایان فوری جنگ میکوشد. باید در سراسر جهان این جنگ و عاملین آن و برای پایان فوری آن کوشید. باید در سراسر جهان و خصوصاً در کشورهای غربی و در خود امریکا، علیه جنگ و جنگ طلبان، علیه قلدری و میلیتاریسم عنان گسیخته دولت ترامپ و اسرائیل، به میدان آمد. باید در ایران صدای اعتراض نه تنها به جنگ، که به علاوه و همزمان اعتراض به فضای پادگانی حاکم، به اعدام و دستگیری و زندان و به فقر و محرومیتی که به نام جنگ به مردم تحمیل کرده اند ایستاد. باید عاملین و حامیان جنگ را در همه جا از کرده خود پشیمان کرد.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۹ تیر ۱۴۰۵ - ۲۰ ژوئیه ۲۰۲۶

برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی در دسترسی به ابزار های ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

آذر مدرسی: سیاست حزب در این رابطه تغییری نکرده است. ما کماکان هر تعرضی از طرف هر نیروی ارتجاعی و بویژه جمهوری اسلامی، به نیروهای اپوزیسیون را محکوم میکنیم، ما به کرات و در گذشته حمله و بمباران اردوگاههای این نیروها یا ترور فعالین آنها را توسط جمهوری اسلامی محکوم کرده ایم.

اما امروز شرایط تغییر کرده است. در دل یک جنگ جنایتکارانه علیه مردم ایران این نیروها دخالت کرده و ایفای نقشی را به عهده گرفتند که دفاع از آنها را برای هر نیروی سیاسی جدی و مسئول که علیه این جنگ است را سخت و ناممکن میکند. این وضعیت دفاع از نیروهایی که برای شرکت در این جنگ به عنوان سرباز جنگی یک طرف، چه ایران و چه اسرائیل و آمریکا، اعلام آمادگی کرده اند را نامشروع می کند.

دلیل عدم محکوم کردن این موشک بارانها، به تغییر سیاست و نقش این نیروها در این جنگ، پیوستن به یکی از جبهه های جنگ و از این زاویه به موقعیت امروز آنها در جدال سیاسی- طبقاتی موجود در ایران و رابطه آنها با مبارزه مردم ایران برای آزادی، برابری، امنیت و رفاه برمیگردد، نه دوری این نیروها از کمونیسم یا حزب حکمتیست (خط رسمی).

پیش از آغاز جنگ ما گفتیم و نشان دادیم که صف بندی نیروهای سیاسی در ایران دستخوش تغییرات جدی شده است. پیش بینی کردیم و هشدار دادیم که طیفی از نیروهای سیاسی بورژوازی مسیر خطرناکی را در پیش گرفته اند. با آغاز جنگ گفتیم که جنگ تأثیرات تعیین کننده ای در تسریع این روند و در موقعیت احزاب و نیروهای سیاسی مختلف داشته است. نشان دادیم که طی یکسال گذشته چگونه بخش قابل ملاحظه ای از نیروهای بورژوازی، چپ تا راست، که سنتا پرو - ناتو، پرو - آمریکا یا پرو- اسرائیل بودند، سیاستی که مجاهد سالها است در پیش گرفته است را در پیش گرفته و میتوانند به بخشی از سناریوهای ارتجاعی و ویرانگر قدرتهای منطقه ای یا جهانی علیه مردم ایران و زندگی و امنیت آنان، به بهانه «مبارزه با جمهوری اسلامی»، تبدیل شوند. تأثیرات مخرب این سیاست و این تغییر موقعیت اجتماعی، این کنده شدن کامل از پایه اجتماعی خود اساسا در رابطه با حزب دمکرات کردستان، را گوشزد کردیم. گفتیم مردم آزادیخواه در کردستان پیوستن این نیروها به یک بلوک ارتجاعی و تبدیل شدن به پیاده نظام این جنگ، به بهانه «ضدیت با جمهوری اسلامی» و «آزادی کردستان و مردم کرد» و سوءاستفاده از تاریخ مبارزات توده ای و بویژه مبارزه مسلحانه توده ای در کردستان و اعتبار «نیروی پیشمرگ» ... را قبول نخواهند کرد و آن را به عنوان بخشی از سوخت و ساز مبارزاتی خود هضم نخواهند کرد و دست رد به سینه این نیروها خواهند زد. این دست رد زدن در جنگ چهل روزه اتفاق افتاد.

ناسیونالیسم کرد سنتا در شکاف قدرتهای منطقه زندگی کرده است و هر یک از این نیروها در دوره های مختلف خود را در کنار یکی از قدرتهای منطقه قرار داده است تا از حکومت مرکزی خود امتیازاتی بگیرد یا در بازی قدرت در منطقه ادامه حیات بدهد. امروز اینکه بارزانی به عنوان متحد دولت ترکیه و طالبانی به عنوان متحد جمهوری اسلامی عمل میکنند را کسی نمیتواند انکار کند. نمونه دیگر تلاش حزب دمکرات کردستان ایران برای استفاده از شکاف میان ایران و عربستان با اعلام سیاست «راسان»، که به گفته مصطفی هجری با هدف «ثامن کردن کردستان ایران» در پیش گرفته شد، است. البته این حزب هیچگاه در مذاکره و امتیازگیری از جمهوری اسلامی را نیست. تاریخ احزاب ناسیونالیست کرد مملو از بندبازی های سیاسی و تاکتیکی برای کسب امتیازات به نام «احقاق حقوق مردم کردستان» است.

طی چند سال اخیر و در دل این جنگ نقش بخشی از احزاب ناسیونالیست کرد، تغییر شده است، اینبار مسئله از زندگی میان شکافهای منطقه ای برای امتیازگیری فراتر رفته است. برخلاف استفاده تاکتیکی احزاب ناسیونالیست کرد از شکاف میان دولت های ایران و عراق برای امتیازگیری و مثلا خودمختاری و اینبار مسئله صرفا استفاده تاکتیکی از این شکافها نیست. اینبار پیوستن این نیروها به یک قطب ارتجاعی در منطقه، اسرائیل، علیه یک قطب ارتجاعی دیگر، جمهوری اسلامی، است. این ورود به بازی استراتژیکی دیگری است و تغییر موقعیت استراتژیک این نیروها را دنبال دارد. تغییر موقعیتی که به تبع جایگاه این نیروها در جامعه، در جدال موجود بر سر آزادی، را تغییر داده است. این نیروها داوطلبانه در جدال دو قطب ارتجاعی به یکی از این دو قطب پیوستند و به عنوان نیروی فعال، تا جایی که به آنها امکان داده شد، وارد این جنگ شدند. این مسئله بازگشت به سیاست مذاکره برای کسب امتیاز را، برای نیرویی مانند حزب دمکرات، اگر نه غیر ممکن که بسیار دشوار میکند.

زمانیکه نیرویی رسما اعلام میکند که آماده است زیر بمباران جت های آمریکا و اسرائیل به عنوان بخشی از پیاده نظام آمریکا- اسرائیل عمل کند، خواهان اعلام «منطقه پرواز ممنوع» می شود تا بعنوان نیروی زمینی بتواند عملیتهای خود را انجام دهد، نیرویی که با علم به سناریوی ارتجاعی برای نابودی مدنیت یک جامعه، با کشتار مردم بیگناه و نابودی زیرساختهای اجتماعی، اقتصادی یک جامعه لیبیک میگوید، خواهان تکرار تجربه ژاپن و بمباران اتمی ایران است و خود را عنصر فعاله عراقیزه و سوریه ای کردن ایران، به نام «آزاد کردن کردستان»، معرفی می کند دیگر صرفا نیرویی پرو امریکایی نیست. بخشی از ارتش آمریکا است. ماهیت ارتجاعی ارتش آمریکا و اسرائیل تفاوتی با سپاه پاسداران و بسیج و ارتش ایران ندارد، ما همانقدر با سپاه و ارتش در جنگیم که با ارتش اسرائیل و آمریکا!

هیچ نیرویی نمی تواند اعلام کند به عنوان بخشی از ارتش آمریکا وارد جنگ

میشود و انتظار داشته باشد اردوگاه نظامی اش به عنوان یکی از پایگاههای امریکا- اسرائیل مورد حمله قرار نگیرد. به همین دلیل است که جمهوری اسلامی اساسا به اردوگاههای نظامی شش نیرویی که اعلام کردند آماده ایفای نقش پیاده نظام امریکا اند، حمله میکند.

مسئله ما پرو - غربی یا پرو - آمریکایی یا اسرائیلی بودن این نیروها نیست. بخش جدی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی پرو امریکایی و پرو غربی اند اما مخالف نابودی زیرساختهای اقتصادی و اجتماعی، پزشکی و... بودند و هستند. حاضر به ایفای نقش در سناریوی نابودی جامعه نشدند. پرو امریکا یا اسرائیل بودن با تبدیل شدن به نیروی هر سناریوی ارتجاعی، منجمله عراقیزه کردن ایران، تفاوت ماهوی دارد.

نمی توان زیر سایه پب افکنهای آمریکایی و اسرائیلی وارد کردستان شد و انتظار داشت مردم کردستان شما را بعنوان ناجیان و آزاد کنندگان خود، مانند سالهای ۵۸ تا ۶۰ نیروهای شما را بعنوان نیروی پیشمرگ در آغوش گرم خود بگیرند. نمیتوان «فعالتهای نظامی» ایندوره خود که بخشی از سناریوی ارتجاعی علیه مردم ایران است را عملیتهای نظامی پیشمرگان در سالهای ۵۸ تا ۶۰ به خورد مردم داد. این اتفاق نخواهد افتاد. اکثریت مردم کردستان آگاه تر و هوشیارتر از آنند که پیاده نظام جنگ امریکا و اسرائیل را به عنوان نیروی مدافع خود علیه جمهوری اسلامی یکی بگیرد. مردم چهره کربه جنگ، از بمباران و ویرانی تا فضای خفه کننده میهن پرستی و «اتحاد حول یک پرچم» جمهوری اسلامی، را تجربه کرده و دیده اند. مردم ایران، وضعیت عراق و سوریه و لیبی و تأثیرات «دخالت بشر دوستانه» آمریکا و دولتهای ارتجاعی دیگر را دیده اند. این سناریوی ویرانگر را نمیتوان روی تجربه درخشان تاریخی مقاومت توده ای این جامعه، به رهبری کمونیستها، سوار کرد و انتظار داشت مردم این جنس پنجل و گندیده را به عنوان آزادی بخرند!

متأسفانه اولین قربانیان این سیاست ارتجاعی افرادی اند که با توهم به «آزادی مردم کرد و کردستان» به این نیروها پیوسته اند. متأسفانه خانواده هایی که به امید امنیت در اردوگاههای نظامی اسکان داده شده اند با جان خود بهای سنگین این سیاست ارتجاعی را می پردازند. خارج کردن خانواده ها از اردوگاههای نظامی، حداقل وظیفه ای است که رهبری این نیروها در قبال غیر نظامیان مستقر در اردوگاههای خود دارند.

همانطور که اشاره کردم سیاست و موضع ما ناشی از فاصله سیاسی ما با این نیروها نیست. برعکس ناشی از تعلق به دو بلوک کاملا متفاوت در دل یک جنگ جنایتکارانه علیه مردم ایران و منطقه هستیم است. ما هیچگاه اینکه باید در این کشمکش میان دو بلوک و قطب ارتجاعی یکی را انتخاب کرد، یا جمهوری اسلامی یا آمریکا و اسرائیل، را قبول نکردیم. ما همیشه در دفاع از زندگی و امنیت مردم ایران، در بلوک تلاش برای دستیابی به آزادی، برابری، سعادت همگانی و عدالت اجتماعی قرار گرفته ایم و کمترین تردیدی در اینکه هیچ قدرت و نیروی ارتجاعی مدافع این مردم و آزادی و امنیت آنها نیست، تردیدی نداشته ایم.

ما هیچگاه زیر فشار نیروهای این دو بلوک، چه نیروهایی که از مقاومت ده ساله مردم کردستان و در راس آن کمونیستها علیه حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی، سوءاستفاده میکنند و با تحریک احساسات و مخفی شدن پشت تصویر «پیشمرگه قهرمان»، «کردستان گورستان فاشیستها است»، «ضرورت دفاع از اپوزیسیون» به هر قیمتی را در بوق و کرنا میکنند، یا اپوزیسیون پرو رژیم که به بهانه جنگ با پرچم «اولویت امنیت به آزادی» فراخوان به آشتی با جمهوری اسلامی میدهد، از این سیاست مستقل، انسانی، رادیکال و کارگری خود کوتاه نیامده ایم.

از نظر ما اپوزیسیون جمهوری اسلامی یا حتی سرگونی طلب بودن، خودبخود هیچ حقانیت یا امتیازی به نیروی نمیدهد. امروز از تنایه و ترامپ تا رضا پهلوی و مهتدی و هجری و تقوایی و همگی اپوزیسیون جمهوری اسلامی اند و این ذره ای از ماهیت ارتجاعی خود این افراد کم نمیکند. از منظر ما و میلیونها انسان در ایران همه اینها در صف دشمنان آزادی و رفاه و امنیت بشریت قرار گرفته اند. ما در جنگ دو قطب ارتجاعی حامی هیچ کدام نیستیم. امر ما کم کردن تأثیرات مخرب این جنگ بر زندگی مردم است.

سرگونی جمهوری اسلامی و نجات از این بخش سیاه و همزمان تضمین آزادی و برابری، تضمین رفاه و امنیت کار یک جنبش رادیکال، انقلابی و کارگری است که بتواند توده وسیع مردم را حول پرچم رادیکال و انسانی خود متحد کند و راه یک آینده سعادتمند را فراهم کند. حمله نظامی، جنگ، بمباران و کشتار مردم بیگناه نه فقط خدمتی به این آینده آزاد و برابر نمی کند که تجربه نشان داده است کار را سخت تر و راه را ناهموار تر میکند. سناریوی سیاه که به نام «پروژه فروپاشی رژیم» توسط اسرائیل و طیفی از اپوزیسیون در بوق و کرنا می شود سلاخی کردن این جنبش و این آینده است و ما علیه این سلاخی کردن توسط جمهوری اسلامی یا آمریکا و اسرائیل ایستاده ایم.

از اینرو مردم را به متحد شدن حول پرچم آزادیخواهانه خود و مقابله با هر نیروی ارتجاعی، که تصمیم دارد به زندگی و جدالشان خون بپاشد، فراخوان داده ایم. نسبت به سوءاستفاده جمهوری اسلامی از نقش ارتجاعی این اپوزیسیون سناریوی سیاهی، چه ورژن پهلویست، مجاهد یا چپ آن و چه ورژن کردستانی آن، علیه کل اپوزیسیون بخصوص اپوزیسیون رادیکال، کمونیست و بی اعتبار کردن آن هشدار داده ایم و بر شفافیت سیاسی و فاصله سیاسی- اجتماعی نیروهای اپوزیسیون تأکید کرده ایم و علیه «اپوزیسیون همه با هم علیه جمهوری اسلامی» ایستاده ایم.

دفاع از زندگی و امنیت مردم در این شرایط جنگی، دفاع از یک زندگی انسانی و مقابله با توطئه های هر نیروی ارتجاعی از جمهوری اسلامی تا سایر بازیگران ارتجاعی این جنگ، دغدغه اصلی ما است نه جدال میان قطبهای ارتجاعی که هریک برای رسیدن به اهداف خود زندگی و امنیت مردم را گروگان گرفته اند

رضا پهلوی لیندسی گراهام را «دوست ثابت قدم مردم ایران و مدافع سربلند آزادی» معرفی کرده و از مرگش اعلام تأثر کرده است.

مصطفی هجری در پیام تسلیت از طرف حزب دمکرات به دفتر او نوشته است:

«نام و یاد سناتور گراهام، به پاس پایبندی همیشگی‌اش به خدمت عمومی، اهتمام به امنیت ایالات متحده آمریکا و متحدان آن، و همچنین حمایت مستمر از کسانی که در سراسر جهان برای آزادی، دموکراسی و کرامت انسانی مبارزه کرده‌اند، همواره زنده خواهد ماند. برای بسیاری از نیروهای کوردستان و نیروهای دموکراسی‌خواه ایران، سناتور گراهام صدایی مورد احترام بود که درکی عمیق از ظلم و سرکوب حکومت‌های دیکتاتوری داشت و با دیده احترام به مبارزان راه آزادی و عدالت می‌نگریست. پایبندی راسخ او به اصول و ارزش‌هایی که به آنها باور داشت، جایگاه ویژه‌ای برای وی در میان آزادی‌خواهان رقم زده بود».

عبدالله مهتدی در پیام تسلیت خود نوشته است:

«سناتور گراهام مدافعی بزرگ برای آزادی، دوستی استوار برای مردم گرد و حامی شجاع حقوق آنان بود. ما همواره قدردان دوستی، حمایت و تعهد تزلزل‌ناپذیر او خواهیم بود. ... او در طول دوران خدمت برجسته خود به جامعه، صدایش را برای دفاع از ستمدیدگان و رساندن پیام کسانی که اغلب خاموش نگه داشته می‌شدند، به کار گرفت. شجاعت، پایبندی به اصول و تعهد او به آزادی، میراثی ماندگار بر جای خواهد گذاشت».

اما قبل از پرداختن به چرایی این همه تعریف و تمجید ریاکارانه این آقایان از شخصیت گراهام، نگاهی کوتاه به مواضع و سیاست این شخصیت نتوکان در حساسترین دوران و مقاطع مهم که او را به عنوان یک جنگ طلب و فاشیست قسی‌القلب شناسانده است خواهیم کرد. لیندسی گراهام در طول بیش از سه دهه فعالیتش در دو مجلس نمایندگان و سنا آمریکا همواره به دلیل تلاش برای مداخله نظامی و حمایت از جنگ‌های آمریکا و قلدری‌های نظامی دولتهای مختلف این کشور، شهرتی در کرده است. لیندسی گراهام مدافع سرسخت حملات نظامی به افغانستان و اشغال این کشور، مدافع جدی حمله به عراق و اشغال این کشور و مدافع حمله به لیبی و سوریه و مباران این دو کشو بوده است. او رسماً خواهان کشتار و نابودی مردم فلسطین بوده و حق اسرائیل در استفاده از اسلحه اتمی برای قتل عام مردم فلسطین را قابل دفاع دانسته است. گراهام کسی است که کماکان از جنایت آمریکا در هیروشیما و ناکازاکی دفاع میکرد و کشتار و جنایات وسیع آمریکا در همه جنگها از جمله ویرانی برلین در جنگ دوم با همه تلفات انسانی و نابودی یک شهر را کار درستی میدانست. گراهام خواهان حمله نظامی به لبنان به نام «مقابله با حزب الله» بوده و به‌علاوه خواهان حمله نظامی در سالهای قبل به کره شمالی هم بوده است. در رابطه با ایران وی به کرات خواهان نه تنها تحریم اقتصادی ایران که به‌علاوه حمله نظامی و مباران ایران بوده است. او از مدافعان سرسخت دولت اسرائیل و یکی از مهمترین لابی نتانیاهو و فاشیست ترین جناح هیئت حاکمه اسرائیل بود.

اما این همه واقعیت در مورد این «سمبل انسانیت» و «ارزشهای انسانی» و «دوست ثابت قدم مردم ایران» نیست. لیندسی گراهام تاریخی یکی از ضد کارگری ترین چهره‌های دولت آمریکا و دو مجلس این کشور بوده است. او کسی است که مخالف هر نوع هزینه رفاه عمومی به اقشار پایین جامعه، مخالف تأمین بیمه‌های اولیه درمانی، طرحی که به «اوباما کر» مشهور شد، بود. او در طبقه کارگر آمریکا به عنوان مدافع کاهش مالیات از ثروتمندان و مخالف افزایش حقوق و مزد کارگران شناخته شده است. او در حقیقت هم به نماد «فرهنگ جنگ طلبی» و هم نماد تعرض بی‌مرز به حقوق طبقه کارگر آمریکا و اقشار محروم

جامعه شناخته شده است. یک نتوکان جنگ طلب به معنای تمام! اما مشکل این طیف ناآشنایی با لیندسی گراهام و تاریخ او نیست. این طیف، علیرغم هر فاصله‌ای از هم، در ارتجاعی بودن، در ماهیت مشترک آنان در جنگ طلبی، در اتکا به هب افکنهای آمریکا- اسرائیل و ویرانی جامعه ایران، جهت رسیدن به نان و نوایی است، امری که لیندسی گراهام تمام عیار آنرا نمایندگی میکرد، از یک جنس هستند. این مجموعه از پهلوی تا رهبری حزب دمکرات و عبدالله مهتدی در ضدیت با کارگر و مردم محروم، در ضدیت با هر نوع امنیت و آزادی مردم پایین جامعه و حق زندگی برای آنها، خود از شاگردان لیندسی گراهام هستند.

رضا پهلوی، که ظاهراً از نزدیکی گراهام به مجاهدین دلخور است، به نام بردن از او بعنوان «دوست ثابت قدم مردم ایران و مدافع سربلند آزادی»، اکتفا میکند. اما نیروهای بورژوازی و جنگ طلب کرد از این شخصیت منفور و جنگ طلب و دست راستی بعنوان مدافع «کرد» و دوست «کردها» یاد میکنند. به سوگ نشستن اینها تظاهر نیست. اینها یکی از رهبران خود را از دست دادند.

گراهام نه دوست کردها بود و نه متحد و مدافع اپوزیسیون کرد و جریانات و کسانی که در مرگ او عزای گرفته و اشک میریزند. گراهام سیاستمداری جنگ طلب بود که به این نیروها بعنوان یکی از ابزارهای متحقق کردن سناریوی «فروپاشی ایران» و نابودی بنیادهای اجتماعی و اقتصادی ایران و تبدیل ایران به عراق و سوریه نیاز داشت. نام بردن از گراهام به نام «دلسوز کردها» توسط این جریانات پرچم نیروهایی است که خود را برای ایفای چنین نقشی و چنین ماموریتی در خدمت گراهام های آمریکا- اسرائیل آماده کرده اند.

تمجیدات مهتدی و هجری از این شخصیت جنگ طلب و فاشیست، او را آزادیخواه و مدافع محرومان و مردم کردستان نمیکند، این لباس مردم پسندی است که اینها تلاش میکنند برای خود بعنوان پیاده نظام برای آمریکا و اسرائیل، به نام «مبارزه با جمهوری اسلامی» به تن کنند. این تمجیدات لینسی گراهام را به انقلابی و آزادیخواه تبدیل نمیکند، بلکه سطح «آزادیخواهی» هجری‌ها، مهتدی‌ها و پهلوی‌ها و مجاهد‌ها را به نمایش میگذارد. نیروهایی که قبله گاه‌های آنان ارتش آمریکا و اسرائیل است و رهبران و اربابان آنها ترامپ و گراهام و نتانیاهو ... اند! مردم ایران از دریچه این پیامها ظرفیت ارتجاعی و باند سیاهی این جریانات را مبینند. جریاناتی که ریاکارانه هر روز به نام آنها در بارگاه یک دولت جنایتکار گدایی میکنند و هر بار سرشان به سنگ میخورد. جریاناتی که عمری در بارگاه جمهوری اسلامی دوندگی کردند و امروز برای همان اهداف مرید ترامپ و سوگوار گراهام هستند.

دولت مهم ترین ابزار طبقه حاکمه برای

تحت انقیاد نگاهداشتن توده های تحت

استثمار است. دولت قوه قهریه سازمان

یافته طبقه حاکمه است.

دولت ابزار اعمال حاکمیت طبقاتی است.

هر دولتی، مستقل از هر فرم و ظاهری

که بخود پذیرفته باشد، چه سلطنت و چه

جمهوری، چه پارلمانی و چه استبدادی،

ابزار اعمال دیکتاتوری طبقه یا طبقات

حاکم است.

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللہی

نینا را در شبکه‌های اجتماعی
زیر دنبال کنید:

سایت نینا

radioneena.com

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena

hekmatist.com

پرچم رهایی زن، پرچم آینده ای
فارغ از تبعیض و نابرابری،

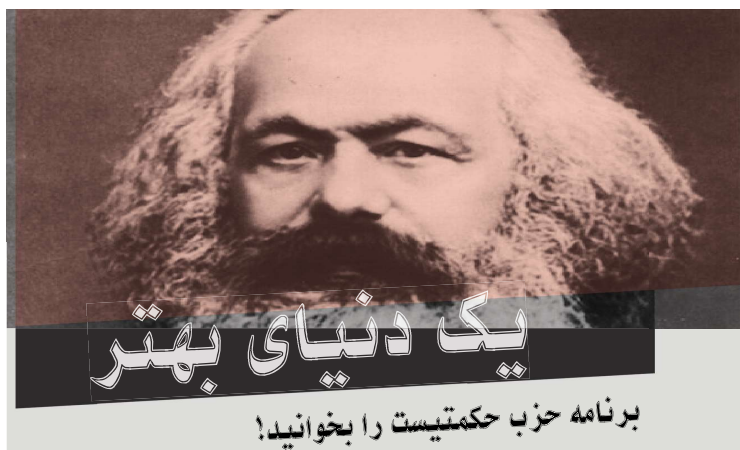
پرچم «ما به قدرت خود می توانیم»، در
دست جنبش برابری طلبی زنان در ایران
است. جنبشی که رهایی و آزادی زن در
ایران را به سکویی برای رهایی زن در
سراسر جهان تبدیل خواهد کرد.

این جنبش مردمی است که برای اولین
بار در تاریخ جهان، بنام حق زن، بنام
آزادی و برابری، پایه های یک حکومت
ضد زن، ضد بشری و استثمارگر را به لرزه
در آورده است.



کارگران کمونیست!

حزب ما، سنگر اتحاد و تشکل
حزب شما است. حزب را از آن
خود کنید!



برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!